

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

روز نوزدهم دی را گرامی می‌داریم که یکی از ایام‌الله‌های واقعی همین روز هست. و همان‌طور که قبلاً هم عرض کردم این روزها که در انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و به ثمر نشستن مجاهدات رهبری معظم فقید انقلاب حضرت امام قدس سره و مردم وفادار نقطه‌ای عطف هست یادآور امور مختلفی است که هم عبرت‌آموز هست و هم منشأ شکر و سپاس از درگاه خدای متعال و اولیای خدای متعال هست. از نظر بیداری مردم و فداکاری آن‌ها که امام قدس سره خیلی خوب این واقعیت را برای آن واقف بوده‌اند و واقف شده‌اند، نقل شده که حضرت امام بعد از فوت حضرت آیت‌العظمی بروجردی رضوان‌الله علیه که بزرگان صدر اول حوزه جلسه‌ای داشتند که امام هم داخل در آن جلسه بودند ایشان می‌فرمایند توی آن جلسه، اعلامی که آن موقع بودند و بعد شدند مراجع بعد از آقای بروجردی، فرمودند که همان قدرتی که آقای بروجردی داشت الان هم موجود است. آقای بروجردی خیلی قدرتمند بودند. شاه علیه ما علیه انقلاب سفیدش را در آن‌جا ذکر کرده که یک مانعی بود که ما نمی‌توانستیم. بعد از فوت آیت‌الله بروجردی خب مانع را برطرف‌شده دیدند و کاشان را تشدید کردند. خب خیلی مرحوم آقای بروجردی قدرت داشت. چون یک مرجعیت عامی بود که متمرکز در ایشان هم بود همه هم تقریباً ایشان را قبول داشتند هم علماء، هم حوزویان و هم مردم، خیلی قدرت داشت ایشان. امام می‌فرمایند که همین قدرت الان موجود هست. منتها آن وقت در یک نفر متمرکز شده بود. الان در بین ماها هست. اگر ما متفق الکلمه باشیم همان قدرت وجود دارد. که مردم نسبت به روحانیت، نسبت به علماء، نسبت به مراجع، نسبت به نواب امام، که به چشم نائب الامام می‌بینند فقهاء و بزرگان را، این یک سرمایه‌ی بسیار بزرگ هست. که امام این را خوب درک کردند و از این استفاده کردند. که عرض کردم یکی وقتی رهبری معظم دام طله العالی می‌فرمودند من خدمت امام عرض کردم که آقا این کاری که شما کردید نتیجه‌ی هزار سال کار روحانیت است. که این روحانیت در طی این دوران‌ها این اعتقادات را، این ایمان‌ها را در قلب‌ها کاشتند، در شهرها، قصبات، مناطق مختلف، این دل‌ها آماده بود. این زمینه در دل‌ها فراهم بود شما این را درک کردید از این استفاده کردید.

نقطه‌ی دومی که باز عبرت‌آموز هست و باز منشأ شکر می‌شود همین است که انسان

بالعیان وعده‌های الهی را می‌بیند. که خدای متعال همان‌جور که وعده فرموده «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِثْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد، 7) این وقتی که این صبر و شکیبایی و از خودگذشتگی‌های مردم و اطاعت مردم را وقتی بروز پیدا کرد و ظهور پیدا کرد خدای متعال هم نصرت خودش را شامل فرموده است. و همین‌طور این‌که فرموده «مَا كَانَ لِلَّهِ يَنْفُؤُ» باز مشاهده می‌کنیم که بله چون برای خدا بود امام امت قدس سره تنها بخاطر انجام وظیفه، رهبری فرمودند که من از امام سؤال کردم که از کی شما به فکر تشکیل حکومت اسلامی افتادید؟ ایشان فرمودند که من یادم نیست که حالا مبدأ آن کی هست، ولی از وقتی که وظیفه تشخیص دادم. من تشخیص وظیفه دادم که این وظیفه‌ی شرعی من هست. و اقدام کردم و یادم هست که امام با آن حماسه و با آن شدت می‌فرمودند که اگر ما به معاد باور داشته باشیم نمی‌توانیم ساکت باشیم. و البته همراهی مراجع بزرگوار و علماء و حوزویان که این اخلاصی که مردم داشتند واقعاً حیرت‌آور بود این اطاعت مردم. حالا کسانی که سر و کار دارند با آقایان بازاریان و اصناف و این‌ها که این‌ها چک و سفته و فلان و این‌ها دارند خیلی مشکل است یک روز تعطیلی هم گاهی برای آن‌ها. ولی مراجع که امر می‌کردند و می‌خواستند از آن‌ها، بازار را تعطیل می‌کردند شهر را تعطیل می‌کردند آن وقت گذشت‌هایی که این‌ها... آن کسی که الان طلب‌کار بود طلبش را تمدید می‌کرد. آن چه می‌کرد. یک برادری و اخوت و همکاری، تا رسید به کارمندان شرکت نفت و این‌هایی که آن‌ها خب دولتی بودند خیلی در مخاطره بودند تا رسید به ارتشی‌ها که آمدند چه کردند. تا آمدند این هوانیروز و این‌ها که آمدند... این‌ها اصلاً معلوم بود که این ایمان و اخلاص چه‌جور دارد رشد می‌کند نمو می‌کند ارتقاء پیدا می‌کند. خب این‌ها در حقیقت تحقق آن مضامینی است که در آیات مبارکات، در روایات مبارکات وجود دارد و انسان بالعیان این‌ها را مشاهده کرده که هست. و از آن طرف باز این‌جور ایام، این روزها نشان‌دهنده‌ی این هست که بالاخره سیاستمداران باطل، استعمارگران، دنیاطلبان و ریاست‌طلبان و این‌ها چه‌جور آخرت خودشان را به باد می‌دهند و برای یک زندگی زودگذر دنیای دست‌شان را به هر جنایتی می‌زنند کشتار می‌کنند، جنایت‌های مختلف را به جا می‌آورند برای چند روز دنیا که حالا هم دیدیم که همه‌ی آن‌ها الان کدامیکی از آن‌هایی که در آن سال‌های بودند الان حیات دارند همه‌ی آن‌ها از این عالم رفتند و عده‌ی نادری هم الان پیرمردها و پیرزن‌ها هنوز باقی هستند که به فلاکت و بدبختی بعضی از آن‌ها زندگی می‌کنند. و بعضی از آن‌ها هم هنوز در آن غرورشان هستند. این هم مایه‌ی عبرت هست و این گذشته برای قهراً همه‌ی ما آینده‌ی آینده است که یعنی ما مضی را می‌بینیم که این چنین هست پس برای ما یأتی می‌توانیم... قبلاً فقط این بود که آیه و روایت و این‌ها را شنیده بودیم حالا وقتی آن‌ها را شنیده بودیم و بعد در عمل هم دیدیم خب این برای آینده قهراً بهتر باید از آن استفاده بکنیم و هیچ شک و تردید و ناامیدی و این‌ها به خودمان راه ندهیم ولو در راه حق ان شاءالله.

و در این جریان نوزده دی بخصوص برای مردم شریف و بصیر و وفادار قم افتخار بزرگی است که همیشه در تاریخ ثبت است و باقی می‌ماند و از همین جهت که یک نقطه‌ی عطفی بود در حقیقت مرکز انقلاب قم بود دیگر، و از این‌جا مسائل شروع شد و بعد به سطح کشور کم کم ارتقاء پیدا کرد. فلذا رهبری معظم هم دام ظلّه عنایت ویژه دارند هر سال نوزده دی میزبانی قمی‌های عزیز و محترم را داشتند دیگر حالا در این دوران کرونا بخاطر مسائل بهداشتی به شکل دیگری که امروز هم به شکل مجازی آقا صحبت می‌فرمایند و عده‌ای هم از قمی‌ها در صحن مطهر، در شبستان امام خمینی طاهراً آن‌جا گرد می‌آیند و ما هم اگر با درس تراجم نداشت مشرف می‌شدیم علی القاعده.

من یادم هست که در همان سال 42 که من آن موقع ده سالم بود ما خیابان باجک می‌نشستیم آمده بودم نانوايي که اواسط خیابان باجک هست نان بگیرم یک وقت دیدم یک جمعیت کثیری چهار راه بازار را که یک مقداری از آن هم آمده بود توی خیابان باجک و قهراً توی خیابان‌های اطراف، زن و مرد، ساعت هشت صبح بود یا هفت و نیم، یا مرگ یا خمینی، شنیده بودند امام را دستگیر کرده بودند زن و مرد ریخته بودند توی خیابان و صدا و فریاد می‌کردند. با این‌که آن موقع مرحوم امام رضوان‌الله علیه مرجعیت آن‌جوری نداشتند یک مدرس اعلايي در حوزه بودند و شخصیت علمی و مبارز بودند که ایشان سخنرانی‌هایی فرموده بودند ولی مردم این‌جور، هم زن و هم مرد، همه این‌جور فداکارانه در میدان حاضر شدند. خدای متعال به این مردم شریف اجر جزیل عنایت فرماید و ان شاءالله این انقلاب را به اهدافش نائل فرماید و مشکلات را از کشور زائل فرماید و ان شاءالله رهبری معظم را طول عمر و سلامتی و توفیقات روزافزون عنایت فرماید برای هدایت امت ان شاءالله و همه‌ی ما را هم ان شاءالله وفادار به اسلام و انقلاب نگاه بدارد. و ان شاءالله به زودی در فرج مولایمان حضرت بقية الله الاعظم اوحنا فداه تعجیل فرماید که این انقلاب به دست آن بزرگوار رسانده بشود و ان شاءالله به توسط آن بزرگوار عالم‌گیر شود و دیگر آن انقلاب حقیقی و واقعی است که ان شاءالله به دست آن بزرگوار محقق خواهد شد. خب حالا وظیفه‌ی ما بود که بالاخره امروز روز نوزده دی هست از باب تشکر از خداوند متعال و شکرانه‌ی این نعمت عریضی را داشته باشیم.

از روایات دیگری که به آن‌ها قد يُستدلُّ أو يُستأنس أو يُؤید، روایات وارده‌ی در باب مضاربه هست. که در باب مضاربه عامل باید از آن‌چه که مالک سرمایه‌گذاری می‌کند و عامل کار می‌کند و بعد سودی که به دست می‌آید بحسب آن توافقی که کردند کسری از آن ربح می‌شود مال مالک و کسری از آن می‌شود مال عامل.

اگر مالک معین کرد محدوده‌ی مضاربه را، و آن چیزی که باید خرید و فروش بشود و روی آن معامله بشود خب عامل حق ندارد از آن تعدی بکند و اگر تعدی کرد این می‌شود فضولی. چون اذن ندارد اجازه ندارد برای این کار. فرض کنید که او می‌گوید با این پول فرش خرید و فروش بکن. آن به جای فرش رفت زمین خرید و فروش کرد. خب این می‌شود فضولی. یا یک شرایطی گذاشت، گفت مثلاً توی قم این کار را بکن، از قم بیرون نبر این سرمایه را. توی قم این کار را انجام بده. یا نه گفت برو مثلاً اراک، آن‌جا این معاملات را انجام بده و این تخالف کرد در قم انجام نداد در آن فرض اول، یا اراک رفت، رفت مثلاً ساوه این کار را کرد. این‌ها همه می‌شود خلاف آن چیزی که مالک گفته می‌شود فضولی. حالا در این باب ما روایاتی داریم که در این صورت که عامل مخالفت می‌کند با آن‌چه که مالک گفته است این روایات می‌فرماید به این‌که اگر خلاف کرد و آن مال، آن سرمایه‌ای که مالک در اختیار عامل گذاشته از بین رفت یا عیبی پیدا کرد ضربه‌ای به آن وارد شد ضامن است. ولی در عین حال اگر این معامله را انجام داد و این معامله ربح داشت و سود داشت. این‌جا علی آن قراردادی که گذاشتند این ربح بین‌ها تقسیم می‌شود.

حالا بعضی از این روایات را بخوانیم. این روایتی که می‌خوانیم معتبر هم هست سنداً. یکی روایت جمیل است «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا يَشْتَرِي بِهِ ضَرْبًا مِنَ الْمَتَاعِ» ضرباً ای نوعاً. یک نوع از متاع را می‌گوید بخر، «مُضَارَبَةً فَذَهَبَ فَاشْتَرَى بِهِ غَيْرَ الَّذِي أَمَرَهُ قَالَ هُوَ ضَامِنٌ وَ الرَّبْحُ بَيْنَهُمَا عَلَى مَا شَرَطَ» ربح بین‌ها هست علی ما شرط، به همان نحوی که شرط شده و قرار داده شده. که معمولاً هم فتوای فقهاء این است که در باب مضاربه باید به نحو سهم و کسر باید قرار بدهند. یک سوم، یک دوم، مثلاً

این جوری. مرحوم آقای فاضل را یادم هست که ایشان می‌گفتند که می‌شود معین بکنند. «و روى الكليني و الشيخ بإسنادهما عن الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُعْطَى الرَّجُلُ الْمَالُ فَيَقُولُ لَهُ أَنْتَ أَرْضَ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا تُجَاوِزَهَا وَ اشْتَرِ مِنْهَا» فلان سرزمین، فلان سرزمین برو، جای دیگر هم نرو و از آن سرزمین‌هایی که گفتم بخر، مال و چیزهایی که می‌خواهی با آن معامله کنی و این‌ها. «قَالَ فَإِنْ جَاوَزَهَا وَ هَلَكَ الْمَالُ فَهُوَ صَامِنٌ وَ إِنْ اشْتَرَى مَتَاعاً فَوَصَّعَ فِيهِ فَهُوَ عَلَيْهِ» متاعی هم خرید و قیمتش کاسته شد و ضرر کرد، آن هم به گردن همین عامل است «وَ إِنْ رَجَعَ فَهُوَ بَيْنَهُمَا» اما اگر سود کرد بینهما هست.

باز روایت ابوبصیر هست «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُعْطَى الرَّجُلُ مَالاً مُضَارَبَةً» این دیگر ضریح است در مضاربه، آن‌ها ظاهراًش مضاربه بود دیگر، «وَ يَنْتَهَاهُ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى أَرْضٍ أُخْرَى» می‌گوید فلان‌جا نرو برای معامله‌ی با این رأس‌المال. «فَعَصَاهُ فَقَالَ هُوَ لَهُ صَامِنٌ وَ الرَّيْبُ بَيْنَهُمَا إِذَا خَالَفَ شَرْطَهُ وَ عَصَاهُ» اگر آن شرط کرده آن هم سرپیچی کرده ولی ریب بین آن‌ها هست.

باز روایت کنانی هست که یک خصوصیتی دارد «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُضَارَبَةِ يُعْطَى الرَّجُلُ الْمَالُ يَخْرُجُ بِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَ نُهَى أَنْ يَخْرُجَ بِهِ إِلَى أَرْضٍ غَيْرِهَا فَعَصَى فَخَرَجَ بِهِ إِلَى أَرْضٍ أُخْرَى فَقَطِبَ الْمَالُ» (یعنی از بین رفت) فَقَالَ هُوَ صَامِنٌ فَإِنْ سَلِمَ» اگر سالم ماند و مشکلی پیش نیامد «فَرَجَعَ فَالْرَيْبُ بَيْنَهُمَا» و غیر این. حالا یک روایت دیگری در ذهنم بود که ایشان دیگر این‌جا نقل نکرده در هامش که روایتی است که از ابن عباس، عباس عمومی پیامبر کارش مضاربه بوده و او هم شرط می‌کرده که مثلاً کجا نروید. خب این روایت.

شیخ اعظم قدس سره این‌جور فرمودند. فرموده است که تارَةً ما این روایات را بر ظاهرش باقی می‌گذاریم و می‌گوییم همین ظاهر آن مراد است که ظاهر آن چه هست؟ ظاهر آن این است که این آقا بر آن‌چه که در مضاربه و عقد مضاربه بر او قرار گرفته از آن تخلف کرده و طبق عقد مضاربه کار را انجام نداده. و آمده یک معامله‌ای کرده یک چیزی را خریده که او گفته بود این را نخر، چیز دیگری را گفته بود که بخر، این را نگفته بود. یا آن شرطی که لازم بوده عمل نکرده. اما در عین حال امام علیه السلام چه فرمودند؟ و این معامله قهراً فضولی بوده دیگر.

س: چرا؟

ج: برای این‌که خلاف آن عقد مضاربه عمل کرده.

س: چه ربطی به این فضولی دارد؟

ج: برای این‌که مجاز نبوده دیگر. مجاز نبوده با این پول... گفته بوده فرش بخر، این رفته زمین خریده. مضاربه کرده به این نحو دیگر، یعنی حدود مضاربه این است می‌گوید شما برو با این پول فرش معامله کن، بعد هر چه که سود شد فلان کسر برای تو و فلان کسر برای من. او رفته زمین خریده. یا همان فرش خریده، ولی گفته فرش از قم بخر، ولی رفته از کاشان خریده که این مجاز نبوده.

خب این روایات برای امام چه می‌فرماید؟ می‌گوید حالا اگر انجام داد ضامن است اگر طوری شد. ولی اگر طوری نشد و سودی کرد این سود بینهما است. خب اگر ما اخذ به

این ظاهر بکنیم. یعنی بگویم و لو آن اجازه ندهد و این کارش مستعقب به اجازه‌ی مالک قرار نگیرد که ظاهر روایت است. قید نکرده در روایت که و اگر او اجازه کرد. این یک بیع فضولی را انجام داده. امام هم می‌فرمایند که اگر سود کرد دیگر مال هر دوی شما هست به همان جوری که قرار دادید. اگر به این ظاهر اخذ بکنیم و بگویم همان‌جوری که یک عده‌ای به بعضی از فقهاء نسبت دادند به ظاهر کلمات فقهاء نسبت دادند شهید در مسالک و غیر ایشان که گفتند بله در باب مضاربه یک حکم تعبّدی این‌چنینی ما داریم که امام در بیع‌شان می‌فرمایند فی غایه الاشکال هست. ولی شیخ نقل می‌فرمایند که شهید در مسالک و کسانی دیگر هم گفتند ظاهر کلمات اصحاب این است که این‌جا در خصوص باب مضاربه یک چنین حکمی وجود دارد؛ حکم تعبّدی شرعی وجود دارد که ولو مالک اجازه نکند این بیع را که آن عامل رفته انجام داده ولی وقتی سود کرد به همان نحوی که قرار دادند این سود تقسیم می‌شود بین آن‌ها. و اگر البته از بین رفت ضامن است. و حال این‌که در باب مضاربه اگر از بین برود ضامن نیست چون ید او ید امانی هست. ولی این‌جا چون بر خلاف شرط عمل کرده ید او شده ید عدوان، فلذا ضامن است.

خب شیخ این‌جا می‌فرمایند که اگر این ظاهر را اخذ کنیم همان‌طور که نسبت داده شده با ظاهر فقهاء که این ظاهر را اخذ کردند و فتوا دادند در باب مضاربه باید گفت این روایت یُستأنس منه برای بحث خودمان در باب فضولی. چرا یُستأنس منه؟ چون ما در باب فضولی یک عقد سلبی داریم به بیان من، یک عقد ایجابی داریم. عقد سلبی ما در باب فضولی چیست؟ این است که ما نیاز نداریم برای صحت یک معامله به اذن سابق. یا به توکیل سابق. به این‌ها احتیاج نداریم و عقد ایجابی آن این است که بعد با اجازه‌ی من له العقد صحت فعلیه هم درست می‌شود. از این روایات ...

س: ???

ج: بله برای صحت تأهلیه نیاز نداریم به اذن سابق یا وکالت سابق و امثال ذلک. به این نیاز نداریم. دو: این‌که بعد اگر اجازه لاحق شد این صحت فعلیه هم پیدا می‌شود.

این روایات، این عقد سلبیه را وقتی یک حکم تعبّدی باشد پس این دلالت می‌کند بر این‌که ما باز این اذن سابق را نمی‌خواهیم این را که دلالت می‌کند. و این‌که نبودن اذن سابق این‌جور نیست که الا و لابد موجب بطلان معامله می‌شود. این را که دلالت می‌کند. همین دلالت باعث می‌شود که ما بتوانیم استیناص کنیم و این استبعادی که کسی بگوید آقا اگر نباشد اذن سابق اصلاً راهی برای صحت نیست این از بین می‌رود. یک راهی باز می‌شود که آدم بتواند با تجميع قرائن دیگر، و امور دیگر بتواند قبول کند صحت فضولی را. نمی‌خواهیم بگویم این کاملاً دلیل است. استیناص است یعنی این‌جور نیست که با دیدن این این‌جور نیست که راه مُنسد بشود انسداد راه از بین می‌رود که پس یک راهی شاید هست شارعی که این‌جا قبول کرده که لازم نیست پس بناراین راه باز می‌شود که شاید جاهای دیگر هم قبول کرده باشد که لازم نیست با یک ضمائم.

این توضیحاتی را که می‌گویم به آن توجه بفرمایید برای این‌که بعد می‌خواهیم بدانیم اشکالاتی که کردند به شیخ اعظم...

خب یک استیناص این‌جوری می‌شود این در صورتی که ما چه بگویم؟ ما بگویم به ظاهر این روایات باید اخذ بکنیم. اگر هم گفتیم که نه، به دو قرینه این روایات حمل می‌شود بر مواردی که مالک راضی هست. یعنی ایشان می‌فرمایند وقتی که خبردار شد مالک که بابا

این معامله سود کرده، درست است که آن خلاف آن چه را که مالک گفته بود عمل کرده، به او گفته بود که فرش خرید و فروش کند با این مال مضاربه، او رفته حالا زمین معامله کرده زمین هم اتفاقاً چندین برابر آن فرشها سود کرده. خب غالباً این جا وقتی که مالک خریدار بشود که چنین سودی پیش آمده راضی می شود دیگر. به واسطه ی غلبه این روایات ناظر به یک همین امر غالب است. پس از فضولی بیرون می آید. یعنی فضولی این می شود که اجازه لاحق آن می شود و رضایت مالک لاحق آن می شود. چون بحسب غالب وقتی که ربح می کند این معامله، و لو آن اجازه نداشته ولی وقتی که معامله ربح کرد مالک هم خبر داشته که بالاخره این مال سود کرده بخصوص اگر سودش قابل توجه باشد و از آن قبلی هم که خودش گفته بود بهتر باشد. علی القاعده این است که راضی می شود. و اجازه می دهد. خب این یک قرینه که غالب چون این است ممکن است که این روایت ناظر به غالب باشد. علاوه بر این که خب ما جمع بین این روایات و ادله ای که می گوید رضای مالک معتبر است در تصرف در اموال شخص و در نقل اموال شخص به دیگری. و این جا الان آن عامل می خواهد بخشی از این سود را تصرف کند. این انتقال این سود به آن شخص، به آن عاملی که الان خلاف کرده چون طبق مضاربه این جور نیست که بگویم بر اساس قاعده ی مضاربه دارد این مال به او منتقل می شود. این بر خلاف آن هست دیگر، یک معامله ای هست رفته انجام داده. ربطی به مضاربه ندارد که، آن وقت بخواهد یک سهامی از این مال، مال او بشود بدون رضایت مالک، این بر خلاف آن ادله می شود. و مشمول آیه ی شریفه می شود که «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء، 29) این اکل مال به باطل است. پس برای این که اکل مال به باطل نباشد و مخالف با آن روایات نباشد که تصرف در مال دیگری بلا اذن آن درست نیست، «لا يجوز لأحد أن يتصرف في مال أخيه إلا بطيبة نفس منه» بقرینه ی آن روایات و به مقضای آن روایات این روایات وارده ی در باب مضاربه حمل باید بشود و تقیید بشود به آن مواردی که بعد از سودآوری که حضرت فرموده دارد تقسیم می شود بین آن ها، مقصود این است که بر اساس این است که بعد از سودآوری و اطلاع مالک قهراً او چکار کرده؟ هم بحسب غالب این جوری هست که تکویناً بحسب غالب این ها راضی هستند و هم بحسب این روایت تقیید می شود. یعنی در صورتی که او راضی باشد و اجازه کرده باشد. پس این جوری می شود.

پس این روایت نتیجه چی می شود بنابر معنای دوم؟ بر اساس معنای دوم این می شود که این معامله ای که وَقَعَتْ فضولیّه با اذن مالک و رضایت مالک و استحقاق آن معامله به رضایت مالک، به اذن مالک، صحیح می شود و آن بخشی از آن درآمد هم منتقل به عامل می شود.

بعد شیخ می فرمایند اگر این جور معنا کردیم به این قرائنی که گفتیم این استفاده ی صحت فضولی مطلقاً در همه ی مقامات در آن استفاده نمی شود. اختصاص به مورد خاص دارد یعنی جایی که به نحو مضاربه بوده و بعد او تخلف کرده و امام علیه السلام می فرمایند که این بیع درست می شود و به همان نحوی که قبلاً شرط کردید در مضاربه، یک چیز خاصی هست دیگر، چرا همان منتقل می شود به آن؟ همان را که شرط کردند. اصلاً نباید چیزی به آن منتقل بشود. چون او معامله ی فضولی کرده مالک هم می گوید باشد. خب همه اش می شود مال مالک. پس یک جای خاصی هست که حضرت دارند می فرمایند که معامله این جا درست می شود با این اجازه، ولی با این شکل هم درست می شود که بخشی از آن سود مال آن می شود. حتی به عنوان اجرت هم معنا ندارد شاید آن اضعاف اجرت کارش باشد. کار هم که کار محترمی نیست چون کار اصلاً فضولی بوده حالا فرض هم بکنیم خب

اجرتش که این نمی‌شود. پس یک چیز خاصی هست. ولی در عین حال می‌تواند مؤید باشد. از استیناص بالاتر است. یعنی یک معامله‌ی فضولی شده امام علیه السلام این معامله‌ی فضولی را این‌جا چکار کردند؟ با اذن و رضایت مالکش فرمودند در این جای خاص که جای خاصی هست که ما نمی‌توانیم تعدیه به جاهای دیگر بکنیم. ولی می‌توانیم آن را مؤید قرار بدهیم بر این‌که پس می‌شود اگر ادله‌ای داشته باشیم روایاتی داشته باشیم یا سیره‌ی عقلانی باشد یا چیزی باشد می‌گوییم شارع قبول می‌تواند بکند. برای این‌که این مورد را قبول کرده دیگر با این خصوصیتی که دارد. این فرمایش شیخ اعظم قدس سره هست.

حالا آقای خوئی قدس سره بحسب مصباح الفقاهه، هم گفتند اصلاً این روایت ربطی به بحث ندارد نه آن استیناصی که شما می‌گویید درست است. و نه این تأییدی که می‌گویید درست است. هیچ‌کدام از این‌ها درست نیست و حالا دیگر امروز نمی‌رسیم بیانات ایشان را بگوییم که طبق توضیحی که دادم حالا ان شاءالله دقت بفرمایید می‌شود گفت که نه این جور نیست که استیناص و تأیید درست نباشد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.